

سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران در قبال جرایم مطبوعاتی سنتی و الکترونیکی

« منصور ده‌نمکی - دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی »

چکیده

سیاست جنایی قضایی در واقع نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه اعمال قوانین و مقررات مربوطه است که البته این استنباط‌ها و برداشت‌ها در تمامی زمینه‌ها و مسائل در محاکم و مراجع قضایی یکسان و برابر نمی‌باشد. بنابراین ضرورت دارد در قالب سیاست جنایی قضایی نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی در قبال جرائم مطبوعاتی اعم از سنتی و الکترونیک مورد بررسی واقع شود که در این راستا علاوه بر قانون مطبوعات و قانون هیأت منصفه امعان نظر به آیین دادرسی کیفری موثر در مقام خواهد بود.

یکی از مباحث اصلی در موضوع آیین دادرسی کیفری، شناخت دادگاه صالح برای رسیدگی به یک جرم می‌باشد. جرم مطبوعاتی و نشریات الکترونیکی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیستند؛ علی‌الخصوص که محاکم صالح به رسیدگی جرم مطبوعاتی به صورت ذاتی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، اما تعارضاتی که در موضوع صلاحیت ذاتی و محلی پیش می‌آید باید حل و فصل گردد.

بنابراین، در این مقاله تلاش می‌شود، سیاست قضایی جمهوری اسلامی ایران در قلمرو آیین دادرسی در مراحل تعقیب و رسیدگی، به تفکیک مورد بررسی واقع شود و از لحاظ آماری نیز تلاش می‌شود، سیاست قضایی در این موضوع تبیین گردد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، سیاست جنایی قضایی، جرم مطبوعاتی، نشریات الکترونیکی، مطبوعات چاپی «غیر الکترونیکی»، دادگاه صالح.

درآمد

در مقاله حاضر، پدیده مجرمانه جرایم مطبوعاتی از دیدگاه سیاست جنایی قضایی جمهوری اسلامی ایران، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. آزادی مطبوعات ایجاب می‌کند تا نشریات مختلف اعم از سنتی و الکترونیکی، فارغ از تهدیدات و ترس از مقامات سیاسی، بتوانند به نقد بپردازند و بیم از تعطیلی نداشته باشند. در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، آمده است: «هرکس حق آزادی بیان و عقیده دارد؛ این حق دربرگیرنده آزادی داشتن عقیده بدون مداخله، و آزادی در جستجو، دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید از طریق هر نوع رسانه‌ای بدون در نظر گرفتن مرزها می‌شود». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، اصل آزادی مطبوعات را به رسمیت شناخته است و در اصل ۲۴ اذعان می‌دارد: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد؛ تفصیل آن را قانون معین می‌کند». این آزادی در برگیرنده دو نوع از اختیارات برای مدیر یک نشریه می‌باشد: آزادی پیش از نشر و آزادی پس از نشر. یعنی این‌که فرد بتواند آزادانه و بدون لحاظ کردن شرایط خاص، صاحب امتیاز نشریه شود و نیز این‌که مطالب نشریه پیش از انتشار سانسور و مورد بررسی واقع نشود. اما آزادی پس از نشر نیز مستلزم رعایت حق آزادی بیان و حق محاکمه شدن در دادگاه عمومی صالح عادلانه می‌باشد. با پذیرش اصل تفکیک قوا نیز باید بر این موضوع صحت گذاشت که رسیدگی و صدور حکم در مواردی که نشریه در معرض تهمت واقع شده است، اختصاصاً با قوه قضائیه است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل ۱۵۶ همین امر را مورد تأکید قرار داده است.

به‌طور کلی، تعارض و تناقض در ابعاد مختلف سیاست جنایی ایران، تبعات و عوارض منفی بسیاری را بر پیکره نظام عدالت قضایی در عرصه کیفری وارد ساخته است. این امر موجبات اختلال و ناکارآمدی در نظام قضایی را فراهم نموده و پویایی و تحرک

آن را متوقف یا دچار تزلزل و رکود نموده است؛ تا آن جا که پدیده «بحران در سیاست جنایی» را موجب گشته که نظم و انضباط کلی حاکم بر نظام قضایی را در معرض اضمحلال و شکست قرار داده است.

۱- سیاست قضایی جمهوری اسلامی ایران در مرحله تعقیب در قبال جرایم مطبوعاتی سنتی و الکترونیکی

در رسیدگی به اتهامات مدیران مسئول نشریات، به لحاظ اهمیت و جایگاه و نقش مطبوعات در مقابل قدرت طلبی‌های دولتی و در عین حال نقش منفی و تخریبی آن در خصوص ارتکاب جرایم عمومی، آن را در موقعیت مضاعف سیاسی و حقوقی خاص و نامتجانسی قرار می‌دهد. بدین ترتیب که مقامات قدرت عمومی به بهانه ضرورت حفظ نظم و امنیت و آسایش عمومی، منفعت طلبی‌های سیاسی را دنبال نموده و عرصه را بر آزادی سازنده مطبوعات تنگ می‌کنند. بدین دلیل است که جرایم مطبوعاتی همانند جرایم سیاسی، رسیدگی قضایی خاصی را می‌طلبد که باید همراه با آیین ویژه، با سرعت و دقت لازم توأم باشد؛ لذا در این مقوله، سیاست قضایی در قلمرو آیین دادرسی در قبال جرایم مطبوعاتی، اعم از سنتی و الکترونیک، در مرحله تعقیب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- تشکیل و جریان پرونده

هر دعوایی عموماً با شکایت یک شخص حقیقی یا حقوقی یا گزارش مراجع انتظامی و نظارتی و اعلام مدعی‌العموم آغاز می‌شود و پس از طی مراحل قانونی، به دادگاه صالح واگذار می‌شود. چگونگی شکل‌گیری پرونده و روند رسیدگی به آن، متأثر از شخصیت طرف‌دعوا، حالات متنوعی را به خود می‌پذیرد.

بدین ترتیب، نحوه تشکیل و جریان پرونده‌های مربوط به جرایم مطبوعاتی را تحت سه‌عنوان می‌توان مورد بررسی قرار داد:

الف) شکایت خصوصی: در حقوق ایران بزه‌دیده فرد اصیل در طرفیت دعاوی است و در جرایم مطبوعاتی در قلمرو جنبه خصوصی، با شکایت افراد روند پی‌گیری آغاز می‌شود. مطابق ماده ۳۰ قانون مطبوعات^۱، تهمت، افترا و توهین، از مواردی است که رسیدگی به آنها با شکایت شاکی خصوصی آغاز شده و در صورت استرداد شکایت، تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.

ب) تعقیب عمومی: حسب ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «به‌منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسی عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می‌شود» و همچنین، به‌موجب ماده ۲۶ قانون مذکور: «انجام وظایف دادرسی در مورد جرائمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاهی غیر از دادگاه محل وقوع جرم است، به‌عهده دادرسی است که در معیت دادگاه صالح انجام وظیفه می‌کند، مگر آن که قانون به‌نحو دیگری مقرر نماید»^۲؛ چه شاکی خصوصی وجود داشته و شکایت کرده باشد و چه شاکی خصوصی شکایت نکرده یا اصلاً وجود نداشته باشد. جرایمی که تنها واجد شاکی عمومی‌اند، توسط دادرسی مورد تعقیب

^۱ ماده ۳۰: انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظائر آن، نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیرمسئول جهت مجازات به‌محاکم قضائی معرفی می‌گردد، و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف خواهد شد.

^۲ همان‌طور که در انتهای ماده نیز قید شده، اجرای مقررات صدر ماده به صورت مطلق نمی‌باشد؛ زیرا مواردی پیش می‌آید که دادرسی که در معیت دادگاه صالح وجود دارد، نمی‌تواند انجام همه وظایف دادرسی را عهده‌دار باشد. به‌عنوان نمونه، در مورد جرایم مشهود که رسیدگی به آنها از صلاحیت مقام قضایی محل خارج است، دادرسی واقع در غیر محل ارتکاب جرم عملاً نمی‌تواند انجام همه وظایف دادرسی محل وقوع جرم را به‌عهده بگیرد.

قرار می‌گیرند. در دسته دیگری از جرایم نیز هر دو جنبه خصوصی و عمومی دیده می‌شود که به موجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲^۱، این جرایم می‌تواند موجب اقامه دو دعوا گردد: یکی عمومی و دیگری خصوصی.

جرایم پیش‌بینی شده در مواد ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ قانون مطبوعات، واجد جنبه عمومی بوده و به موجب تبصره ماده ۲۷ قانون مطبوعات، این دسته از جرایم که شامل افشای اسرار و اسناد نظامی، تحریص و تشویق به ارتکاب جرایم بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی، اهانت به مقدسات و توهین به رهبر یا مراجع مسلم تقلید می‌شود، با شکایت مقام رسمی پیگیری می‌شود.

پ) گزارش جرم توسط نهادهای نظارتی ویژه: هیأت نظارت بر مطبوعات «موضوع ماده ۱۰ قانون مطبوعات» نهاد ویژه‌ای است که در جریان رسیدگی به جرایم مطبوعاتی نیز دخالت دارد. ماده ۱۲ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، هیأت نظارت را به رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی ملزم کرده بود تا در صورت احراز تخلف در آن هیأت، مراتب به مراجع قضایی گزارش گردد؛ اما در اصلاحیه سال ۷۹ این وظیفه برعهده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گذاشته شد. متن ماده مذکور پیش‌تر بدین صورت بود: «هیأت نظارت، رأساً یا به درخواست وزیر ارشاد اسلامی، موارد تخلف نشریات را مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در صورت لزوم، جهت پی‌گرد قانونی، تقاضای کتبی خود را به دادگاه صالح تقدیم می‌دارد» که در پی اصلاحیه یاد شده، شکل زیر را به خود گرفته است: «وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موظف است، تخلف نشریات را رأساً یا به تقاضای حداقل دو نفر از اعضاء هیأت نظارت، ظرف مدت یک‌ماه مورد بررسی قرار داده و در صورت لزوم به‌طور مستقیم و یا از طریق هیأت نظارت، مراتب را جهت پی‌گرد قانونی به دادگاه صالح تقدیم نماید». تبصره (الحاقی ۱۳۷۹/۱/۳۰) بیان می‌دارد: «در مورد تخلفات موضوع ماده (۶) به جز بند (۳) و (۴) و بند (ب)، (ج) و (د)، ماده (۷) هیأت نظارت می‌تواند نشریه را توقیف نماید و در صورت توقیف، موظف است ظرف یک‌هفته پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال نماید».

وضعیت جدید هرچند برای بالابردن تضمین اجرای قانون طراحی شده است، اما علاوه بر این که موجب تضعیف جایگاه هیأت نظارت می‌شود، بلکه پای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را نیز به معرکه رسیدگی به جرایم مطبوعاتی می‌کشاند و عملاً فلسفه وجودی هیأت نظارت را نیز زیر سوال می‌برد. اما به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این دو نمی‌تواند طرف دعوای جرایم مطبوعاتی شناخته شود؛ زیرا تعقیب جرایم و تشکیل پرونده در صلاحیت انحصاری دادسرا است و دیگر مقامات دولتی تنها در حد گزارش جرم یا ضابط قضایی می‌توانند در این فرایند حضور یابند، اما برخلاف این اصل، عده‌ای معتقد به طرفیت هیأت نظارت در پرونده‌های مطبوعاتی هستند که از قضا مطابق عمل برخی از قضات نیز بوده است. برای مثال، در پرونده کلاسه ۴۵۸/۱۴۱۰/۷۶ «مربوط به روزنامه گزارش روز» شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، هیأت نظارت را به‌عنوان شاکی ردیف دوم پرونده پذیرفت «دادنامه شماره ۳۶۵ مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۵». در پرونده‌های بررسی شده این هیأت، در چهارده پرونده به‌تنهایی یا همراه طرف‌های دیگر به اقامه دعوا در دادگاه مطبوعات پرداخته است. (پورااستاد، ۱۳۸۳، ۸۱)

در نمونه ای دیگر علیه آقای محمد صادق جوادی حصار، مدیر مسئول روزنامه توس، پرونده‌ای در شعبه ۴۰ دادگاه عمومی مشهد تشکیل می‌شود و پرونده بر اساس گزارش محرمانه‌ای بدون امضاء بوده که معاونت سیاسی و امنیتی، آن را عیناً به دادگستری ارسال نموده است که نهایتاً دادگاه به جهت اینکه تشریفات قانونی مطابق ماده ۱۲ مطبوعات رعایت نگردیده، حکم بر براءة مدیر مسئول روزنامه توس صادر کرده است. (غریبی، ۱۳۹۳، ۷۸ - ۸۰)

^۱ ماده ۹: ارتکاب جرم می‌تواند موجب طرح دودعوی شود:

الف- دعوای عمومی برای حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی

ب- دعوای خصوصی برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم و یا مطالبه کیفرهایی که به موجب قانون حق خصوصی بزه‌دیده است، مانند حد قذف و قصاص.

۲-۱- نحوه تعقیب در دادرسی‌های مطبوعاتی

بر اساس ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی، برعهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی، با شاکی یا مدعی خصوصی است». در قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، ماده ۱۱ تعقیب متهم از جهت حیثیت عمومی را برعهده دادستان و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی را به شاکی یا مدعی خصوصی واگذار نموده است. (سلیمی و بخشی زاده اهری، ۱۳۹۵، ۱۱)

در قانون مطبوعات و سایر قوانین مرتبط با جرایم مطبوعاتی، تاحدودی این تفکیک رعایت شده است. به‌طورمثال، به‌موجب تبصره ۲۷ قانون مطبوعات، رسیدگی به جرایم موضوع مواد ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۲۷ تابع شکایت مدعی خصوصی نیست. هم‌چنین تعقیب جرایم مندرج در مواد ۱۳۰ و ۳۳۲ این قانون موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت، تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد، متوقف خواهد شد. (غریبی، ۱۳۹۳، ۸۱)

در رویه عملی به‌جز جرایم قابل گذشت که نیاز به شکایت شاکی خصوصی دارد و هم‌چنین جرایم مطبوعاتی علیه ارگان‌های دولتی و نهادهای انقلابی که تعقیب توسط سازمان مربوطه صورت می‌گیرد، در مورد سایر جرایم مطبوعاتی «عمومی» دوگانگی ملاحظه می‌شود. از طرفی به‌موجب ماده ۱۲ قانون مطبوعات، هیأت نظارت رأساً یا به درخواست حداقل دوفرد از اعضاء هیأت نظارت، موارد تخلف نشریات را ظرف یک‌ماه مورد رسیدگی قرار می‌دهد و در صورت لزوم، جهت پیگرد قانونی، تقاضای خود را به‌طور مستقیم از طریق هیأت نظارت به دادگاه صالح تقدیم می‌دارد و درحقیقت، طبق این ماده، تکلیف تعقیب جرایم عمومی مطبوعاتی، به‌عهده هیأت نظارت گذاشته شده است. از طرف دیگر، مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، این وظیفه به‌عهده دادستان نیز گذاشته شده است.

در حال حاضر در عمل، جرایم عمومی مطبوعاتی، نظیر توهین به مقدسات، انتشار مطالب خلاف عفت عمومی و ...، از هر دو طریق مذکور تعقیب می‌شوند؛ البته این امر مانع اعلام جرم توسط اشخاص عادی یا گروه‌های خاص نیست، ولی در عمل، جهت پیش‌گیری از شکایت‌های علیه مطبوعات، این اشخاص و گروه‌ها باید شکایت خود را از طریق دادستان تعقیب کنند.

مع‌الوصف، با توجه به روح حاکم بر قانون و رویه جاری در محاکم قضایی، عدم ایفای وظایف از سوی هیأت نظارت، مانع پیگیری و تعقیب از سوی دادستان یا مدعی‌العموم نمی‌باشد. برای مثال، در این مورد می‌توان به دادنامه صادره علیه مدیرمسئول روزنامه بهار اشاره کرد که به موجب دادنامه شماره ۵۱ مورخ ۱۳۸۱/۲/۱۹ صادره از شعبه ۱۴۰۸ کارکنان دولت و با شکایت ریاست دادگستری تهران و ریاست حراست صدا و سیمای استان گیلان و مدیر کل حقوقی صدا و سیما و سازمان حفاظت و اطلاعات ناجا، به اتهام اهانت به مسئولین نظام و تبلیغ علیه نظام رأی صادر شده است و در خصوص شکایت برخی از شکات، از جمله حفاظت و اطلاعات و مدیر کل حقوقی سازمان صدا و سیما، به جهت عدم سمت و براساس اصل ۳۷ قانون اساسی حکم بر براءت صادر شده است. (پوراستاد، ۱۳۸۳، ۲۲۷)

^۱ ماده ۳۰: انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افتراء یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین آمیز و نظائر آن نسبت به اشخاص ممنوع است. مدیر مسؤول جهت مجازات به محاکم قضائی معرفی می‌گردد، و تعقیب جرائم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله‌ای که باشد متوقف خواهد شد.

^۲ ماده ۳۳: الف - هرگاه در انتشار نشریه نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزئی تقلید شود، به طوری که برای خواننده امکان اشتباه باشد، از انتشار آن جلوگیری و مرتکب به حبس تعزیری شصت و یک روز تا سه ماه (و جزای نقدی از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می‌شود. تعقیب جرم و مجازات منوط به شکایت شاکی خصوصی است.

۳-۱- تصمیمات قضایی خاص در مرحله تعقیب

در این مبحث، توقیف موقت، الزام به درج پاسخ یا منع از درج مطلبی خاص و احضار و بازداشت موقت که از جمله تصمیمات خاص در مرحله تعقیب می‌باشند، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف) توقیف موقت: «توقیف»، مجازاتی است که قانون‌گذاران ایران برای نشریات متخلف، به دلیل ارتکاب مصادیق مجرمانه مذکور در قانون مطبوعات در نظر گرفته است. به صورت کلی، قانون مطبوعات ایران در چهار مورد توقیف موقت نشریات را پیش‌بینی کرده است:

نخست، جایی که نشریه، مطلبی توهین‌آمیز یا منتقدانه را نسبت به فردی منتشر کرده است، اما از درج پاسخ او امتناع می‌ورزد. در چنین حالتی ابتدا دادستان درباره درج پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و در صورت عدم توجه به اخطار، نشریه را توقیف کرده و پرونده را به دادگاه صالح ارسال می‌نماید «تبصره ۳ ماده ۲۳»^۱. به تصریح قانون، این توقیف نمی‌تواند بیش از ده روز باشد. (محمدی، ۱۳۹۲، ۱۲۳)

دوم، وقتی که پرونده تشکیل شده در خصوص مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مطبوعات^۲ «انتشار مطالب حاوی تهمت، افترا، فحش و ...» مراحل تحقیق و رسیدگی را طی می‌کند، نشریه طرف‌دعوا حق انتشار مطلبی در خصوص مورد شکایت ندارد؛ در صورت تخلف از این مسأله، رییس دادگاه می‌تواند اولین شماره نشریه مذکور را توقیف کند. در صورت تکرار تخلف در این مورد، دادگاه مجاز خواهد بود تا صدور رأی دادگاه، از انتشار نشریه جلوگیری نماید «تبصره ماده ۳۱»^۳.

سوم، جایی که نشریه‌ای، نام یا علامت نشریه دیگری را تقلید کرده باشد که در چنین مواردی، دادگاه می‌تواند از انتشار نشریه خاطی جلوگیری نماید «ماده ۳۳»^۴؛ بدیهی است که این جلوگیری، به معنی لغو امتیاز نبوده و تنها تا تغییر وضعیت نشریه ادامه خواهد داشت.

^۱ تبصره ۳ ماده ۲۳: در صورتی که نشریه از درج پاسخ امتناع ورزد یا پاسخ را منتشر نسازد، شاکی می‌تواند به دادگستری شکایت کند و رییس دادگستری در صورت احراز صحت شکایت، جهت نشر پاسخ به نشریه اخطار می‌کند و هرگاه این اخطار مؤثر واقع نشود، پرونده را پس از دستور توقیف موقت نشریه، که مدت آن حداکثر از ده روز تجاوز نخواهد کرد، به دادگاه ارسال می‌کند. ^۲ ماده ۳۰: انتشار هر نوع مطلب مشتمل بر تهمت یا افترا یا فحش و الفاظ رکیک یا نسبت‌های توهین‌آمیز و نظایر آن نسبت به اشخاص ممنوع است و مدیر مسئول جهت مجازات به محاکم قضایی معرفی می‌گردد و تعقیب جرایم مزبور موکول به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت تعقیب در هر مرحله ای که باشد متوقف خواهد شد. تبصره ۱: در موارد فوق، شاکی (اعم از حقیقی یا حقوقی) می‌تواند برای مطالبه خسارتی که از نشر مطالب مزبور بر او وارد آمده، به دادگاه صالحه شکایت نموده و دادگاه نیز مکلف است نسبت به آن رسیدگی و حکم متناسب صادر نماید.

تبصره ۲ هرگاه انتشار مطالب مذکور در ماده فوق راجع به شخص متوفی بوده ولی عرفاً هتاک به بازماندگان وی به حساب آید، هریک از ورثه قانونی می‌تواند از نظر جزایی یا حقوقی طبق ماده و تبصره فوق اقامه دعوی نماید.

ماده ۳۱: انتشار مطالبی که مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا حیثیت و یا افشای اسرار شخصی باشد، ممنوع است و مدیر مسئول به محاکم قضایی معرفی و با وی طبق قانون تعزیرات رفتار خواهد شد.

^۳ تبصره ماده ۳۱: در مورد مواد ۳۰، ۳۱ تا زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف رییس دادگاه باید قبل از ختم تحقیقات حکم توقیف نشریه را صادر کند. این توقیف شامل اولین شماره بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رأی دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود.

^۴ ماده ۳۳: الف. هرگاه در انتشار نشریه، نام یا علامت نشریه دیگری ولو با تغییرات جزئی تقلید شود به طوری که برای خواننده امکان اشتباه باشد، از انتشار آن جلوگیری و مرتکب به حبس تعزیری شصت و یک روز تا سه ماه و جزای نقدی از یک میلیون (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می‌شود. تعقیب جرم و مجازات منوط به شکایت شاکی خصوصی است.

ب - پس از توقیف یک نشریه، انتشار هر نوع نشریه دیگر به جای نشریه توقیف شده، به نحوی که با نشریه مذکور از نام، علامت و شکل مشتبه شود، ممنوع است و نشریه جدید بلافاصله توقیف می‌گردد، مرتکب به مجازات حبس تعزیری از سه ماه تا شش ماه و جزای نقدی از دو میلیون (۲/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا بیست میلیون (۲۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می‌شود.

چهارم، در مورد تخلفات موضوع فصل چهارم قانون مطبوعات، به جز بندهای ۳ و ۴ ماده ۶^۱ و بندهای ب و ج و د ماده ۲۷، هیأت نظارت بر مطبوعات می‌تواند نشریه را توقیف نماید، که در صورت چنین اقدامی، موظف است ظرف یک هفته، پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال کند.

هرچند اعطای اختیاراتی با ماهیت کیفری یا حداقل تأمینی به یک هیأت دولتی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، اما در هر حال تصمیم‌های این هیأت جنبه اداری داشته و می‌تواند در دیوان عدالت اداری مورد بررسی قرار گیرد. چندان که شعبه ۱۳ دیوان عدالت اداری، تصمیم مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۲ هیأت نظارت بر مطبوعات در خصوص لغو امتیاز یک نشریه را نقض کرد «پرونده کلاسه ۲۶۹/۷۷» که این رأی توسط هیأت عمومی دیوان نیز مورد تأیید قرار گرفت. این در حالی است که در رأی هیأت عمومی، حق لغو امتیاز نشریات، توسط هیأت نظارت به ماده ۲۷ قانون مطبوعات منحصر شده است «رأی شماره ۲۹۶/۷۷ مورخ ۱۳۸۱/۲/۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری».

در کل، قانونگذار سه مرجع را برای توقیف نشریات، صالح دانسته و برای هر یک محدوده‌ای خاص را تعیین کرده است: دادستان، دادگاه رسیدگی کننده به پرونده و هیأت نظارت بر مطبوعات.

در مورد نشریات الکترونیک نیز با توجه به اعمال قانون مطبوعات، باید گفت که مواردی که باعث توقیف نشریات چاپی می‌شود، در مورد نشریات الکترونیک نیز اعمال می‌شود، با این تفاوت که توقیف نشریات چاپی به صورت فیلتر کردن این نشریات و از دسترس خارج کردن آن‌ها می‌باشد. بنابراین، در صورت وقوع هر یک از موارد چهارگانه توقیف که در بالا به آن‌ها اشاره شد، نشریات الکترونیک نیز به طور موقت فیلتر و از دسترس عموم خارج می‌گردند. از طرف دیگر باید عنوان نمود که در زمینه روزنامه‌هایی که دارای هر دو نسخه چاپی و الکترونیک می‌باشند، توقیف هر یک از این نسخه‌ها، توقیف یا فیلتر نسخه دیگر را نیز به دنبال خواهد داشت، زیرا هدف از توقیف، جلوگیری از انتشار نشریه است و این هدف با منع انتشار نشریه در هر دو شیوه چاپی و الکترونیک تحقق می‌یابد. (حسینی‌رازیلی، ۱۳۸۴، ۸۴ - ۸۸)

ذیلاً ایراد دیوان عالی کشور به پنج سال توقیف موقت نشریه، به دلیل عدم رعایت تخفیف‌های هیأت منصفه شرح داده خواهد شد: (پوراستاد، ۱۳۸۳، ۱۲۵)

ایراد دیوان عالی کشور به پنج سال توقیف موقت نشریه، به دلیل عدم رعایت تخفیف‌های هیأت منصفه

تاریخ رسیدگی: ۷۹/۱/۳۱

شماره دادنامه: ۲/۲۰

موضوع رسیدگی: تقاضای اعاده دادرسی آقای غلامحسین ذاکری، نسبت به رأی شماره ۷۴۹ مورخ ۷۸/۷/۱۱ شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران

مرجع رسیدگی: شعبه دوم دیوان عالی کشور

هیأت شعبه: آقایان سید عبدالله رضایی «رییس» و موسی سیف امیرحسینی «مستشار»

«خلاصه جریان پرونده»

^۱ بند ۳ ماده ۶: تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.

بند ۴ ماده ۶: ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی.

آبندهای ب، ج، د ماده ۷: ب. انتشار نشریه به گونه‌ای که اکثر مطالب آن مغایر باشد با آنچه که متقاضی به نوع آن متعهد شده است. ج. انتشار نشریه به نحوی که با نشریات موجود یا نشریاتی که به طور موقت یا دائم تعطیل شده اند از نظر نام، علامت و شکل اشتباه شود. د. انتشار نشریه بدون ذکر نام صاحب امتیاز و مدیرمسئول و نشانی اداره نشریه و چاپخانه آن.

آقای غلامحسین ذاکری مدیر مسئول مجله آدینه با شکایت ستاد احیا امر به معروف و نهی از منکر، به اتهام نشر اکاذیب، تحت تعقیب واقع و پرونده امر در شعبه ۱۴۱۰ دادگاه عمومی تهران، مجتمع قضایی کارکنان دولت مطرح و طی دادنامه شماره ۵۰۱ مورخ ۷۷/۱۱/۱۲، با عنایت به اینکه اعضای هیات منصفه بعد از استماع اظهارات طرفین و بررسی و شور با اکثریت آراء مدیر مسئول مجله آدینه را مجرم تشخیص و توجهاً به مجموع محتویات پرونده و نحوه دفاعیات متهم، مستنداً به ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات سال ۵۸ شورای انقلاب و تبصره ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت سال ۷۳، نامبرده را بدل از حبس به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت محکوم و در خصوص چاپ و انتشار مطالب و مضامین خلاف عفت عمومی در مقالات شماره‌های مختلف به استناد بند ۱ و ۳ ماده ۴۶۰ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۸ لایحه قانونی مطبوعات، نامبرده را به پرداخت شش میلیون ریال جزای نقدی تعزیری در حق دولت، بدل از حبس و شلاق محکوم نموده و با عنایت به اینکه نامبرده به تذکرات کتبی مکرر از طرف مراجع ذی‌ربط در تاریخ‌های مختلف که منضم به پرونده است، توجهی ننموده و به چاپ ادامه داده و اصرار به چاپ داشته، مستنداً به ماده ۲۸ قانون مطبوعات، حکم به لغو امتیاز و ابطال دائم پروانه مجله آدینه صادر و اعلام داشته و در سایر موارد اتهام او را تبرئه کرده و آقای ذاکری از دادنامه مرقوم تجدیدنظر خواسته و در شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، بررسی و طبق دادنامه شماره ... مورخ ۷۸/۷/۱۱ با اصلاح ماده مورد استناد، در فراز اول حکم با رد اعتراض، دادنامه را تأیید و در فراز دوم به دلیل عدم رعایت جهات مخففه، با تبدیل لغو امتیاز دائم به لغو امتیاز به مدت ۵ سال و رد اعتراض وکیل تجدیدنظرخواه در اصل رأی دادنامه را تأیید نموده؛ آقای ذاکری اقدام به درخواست اعاده دادرسی نموده و به استناد بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون اخیرالتصویب، خواستار رسیدگی مجدد شده و در این رابطه پرونده به این شعبه ارجاع گردیده است. هیات شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردیده، پس از قرائت گزارش آقای سید عبدالله رضایی عضو ممیز و اوراق پرونده و نظریه کتبی آقای شهسوار، دادیار دیوان عالی کشور، اجمالاً مبنی بر قبول اعاده دادرسی در مورد تقاضای اعاده دادرسی، آقای غلامحسین ذاکری نسبت به رأی مورخ ۷۸/۷/۱۱ شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مشاوره نموده و چنین رأی می‌دهد:

«رأی دادگاه»

با توجه به محتویات پرونده و عدم تناسب مجازات لغو امتیاز به مدت ۵ سال مجله آدینه مستنداً به بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آئین دادرسی کیفری اخیرالتصویب، با قبول تقاضای اعاده دادرسی آقای غلامحسین ذاکری مدیر مسئول مجله فوق‌الذکر نسبت به رأی شماره مورخ ۷۸/۷/۱۱ صادره از ناحیه شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران موافقت می‌شود و پرونده جهت رسیدگی به شعبه هم‌عرض دادگاه تجدیدنظر ارجاع می‌گردد.

مستشار شعبه دوم دیوان عالی کشور

موسی سیف امیر حسینی

رئیس شعبه دوم

سید عبدالله رضایی

ب) الزام به درج پاسخ یا منع از درج مطالب خاص: حق پاسخ‌گویی، حق جواب یا حق تصحیح پاسخ مستقیم و بلاواسطه بزه‌دیده به پدیده مجرمانه مطبوعاتی است و معمولاً توسط قانون‌گذاران برای بزه دیده مطلب مجرمانه «نظیر توهین، افترا، اشاعه اکاذیب» یا مطالب انتقادی پیش‌بینی شده تا وی بتواند در مقام دفاع از خود، پاسخی را برای نشریه ارسال کند که از لحاظ قانونی، نشریه تکلیف به چاپ آن داشته باشد. بنابراین، باید گفت که حق جواب یا تصحیح، دارای دو جنبه است؛ از طرفی، وسیله

دفاع افراد در برابر حملات مطبوعات به‌شمار می‌رود و از طرف دیگر وسیله‌ای برای تکمیل و روشن ساختن اخبار مبهم و تصحیح اشتباهاتی است که ممکن است در اخبار روی دهد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۹، ۱۲۲)

ماده ۲۳ قانون مطبوعات در این زمینه بیان می‌دارد: «هرگاه در مطبوعات، مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا، یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص «اعم از حقیقی یا حقوقی» مشاهده شود، ذی‌نفع حق دارد پاسخ آن را ظرف یک‌ماه کتباً برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است، آن‌گونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون و یا همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آن‌که جواب از دو برابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد». این مسئله هرچند نمی‌تواند به‌عنوان یک مجازات یا اقدام تامینی یا حتی الزام قضایی در مرحله دادرسی شناخته شود، اما با توجه به این‌که دادستان در صورت احراز شکایت فرد می‌تواند به نشریه مربوط در خصوص درج پاسخ اخطار داده و در صورت عدم توجه، نشریه را تا ارسال پرونده به دادگاه «حداکثر تا ده روز» توقیف نماید، به‌عنوان وجه تمایز آشکاری بین جرایم مطبوعاتی و سایر جرایم قابل توجه است. (محمدی، ۱۳۹۲، ۱۲۷)

از طرفی از جمله ایراداتی که به متن ماده ۲۳ قانون مطبوعات وارد است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اضافه کردن واژه «انتقاد» به زمینه‌های شمول حق جواب، از جمله ایراداتی است که به متن مذکور وارد است، به این دلیل که انتقاد در مطبوعات، از مبانی اصلی فلسفه وجودی آن به‌شمار می‌رود و چون در ارائه آن، رسالت عمومی روزنامه‌ها و مجله‌ها برای آگاهی‌دهی اجتماعی و انعکاس افکار همگانی در مورد رویدادها و مسایل جاری، طرف توجه است، قاعداً نباید جز محدودیت‌های قانونی قرار گیرد، هم‌چنین این مسئله با یکی از رسالت‌های مطبوعات که در ماده ۳ قانون مطبوعات هم به آن اشاره شده است، در تعارض است.

موضوع دیگری که در این ماده قابل ایراد به‌نظر می‌رسد، مشخص نشدن طرز دقیق دریافت جواب ارسالی افراد ذی‌نفع برای نشریات مربوط است. چون در صورتی که چگونگی رسیدن جواب به تحریریه‌های مطبوعات از طریق پست سفارشی یا برگ رسید مستقیم در دفتر روزنامه‌ها و مجله‌ها، مشخص نگردد، تعیین «... دو شماره‌ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود...»، به‌طور عینی امکان‌پذیر نخواهد بود. به همین سبب ممکن است، مدیران مسئول نشریات، در برابر پی‌گیری افراد ذی‌نفع برای چاپ پاسخ طرف توجه آن‌ها، به دریافت نکردن و یا دیر رسیدن پاسخ، استناد کنند و هرگاه برگ رسید پستی ارسال پاسخ و یا رسید مستقیم پاسخ به دفتر نشریات وجود نداشته باشد، اثبات وصول آن بسیار دشوار خواهد شد. (معتمدنژاد، ۱۳۷۹، ۲۹۷)

حق پاسخ‌گویی باتوجه به مبنای آن، تقریباً در قوانین رسانه‌ای همه کشورهای جهان، با شدت و ضعف متفاوت پذیرفته شده است. از نظر حقوقی و اصولی، این حق باید در برابر اظهارات و مطالب همه رسانه‌های همگانی اعم از دولتی و خصوصی یا داخلی و بین‌المللی پذیرفته شود. هم‌چنین باید اضافه نمود که حق پاسخ‌گویی با توجه به محتوای آن، مختص شهروندان است و مقامات دولتی در مقابل انتسابات خلاف واقع به آنها، می‌توانند از ابزار «توضیح» یا «تکذیب» استفاده کنند. (صالحی انصاری، ۱۳۸۵، ۴۷۶)

حال، این سوال مطرح است که آیا می‌توان مقررات حق پاسخ‌گویی را به نشریات الکترونیکی هم تعمیم داد؟ باید گفت از آن‌جا که تلاش برای یکسان دانستن مقررات روزنامه‌های چاپی و الکترونیکی است و هم‌چنین به این دلیل که حق پاسخ‌گویی در زمینه رسانه‌های سمعی و بصری نیز وجود دارد، جای تردیدی نیست که حق پاسخ‌گویی برای نشریاتی که در اینترنت منتشر می‌شوند نیز اعمال می‌شود. با این وجود چگونه در یک نشریه الکترونیک که ترکیبی از متن‌ها و تصاویر و برنامه‌های صوتی و تصویری است، حق پاسخ‌گویی اجرا می‌شود؟ به‌عنوان مثال، یک نشریه الکترونیک می‌تواند مقالات خود را با اخبارهای تصویری و اطلاعات صوتی ترکیب کند و متون خود را به‌طور هم‌زمان یا به صورت جداگانه با برنامه‌های صوتی و

تصویری انتشار دهد، در این صورت باید سیستمی اعمال شود تا حق پاسخ در زمینه اظهارات مطرح شده در برنامه‌های تصویری و صوتی به‌وجود آید. بنابراین باید راه‌حل هماهنگ شده با فناوری‌های جدید اطلاعات اتخاذ شود.

در این زمینه شورای اروپا توصیه‌نامه ۱۶ «۲۰۰۴» کمیته وزرا برای دولت‌های عضو در زمینه حق پاسخ در رسانه‌های جدید ارائه داده است که در این توصیه‌نامه بیان کرده است که حق پاسخ‌گویی برای هر شخص حقیقی یا حقوقی که از ارائه اطلاعات نادرست و حقایق اشتباه، حقوقش تحت تأثیر قرار می‌گیرد، وجود دارد. هم‌چنین بیان شده که حق پاسخ، یک فرصت مناسب برای افراد در زمینه جبران خسارت وارده در محیط آن‌لاین که امکان اصلاح سریع اطلاعات و به‌روزرسانی آن وجود دارد، می‌باشد. در ابتدای این توصیه‌نامه تعریفی از رسانه ارائه شده است و بیان نموده که اصطلاح «رسانه» اشاره به هر وسیله ارتباطی برای انتشار تناوبی و دوره‌ای اطلاعات به عموم مردم، چه به‌صورت آن‌لاین، چه به‌صورت آف‌لاین دارد، مانند روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون و سرویس‌های خبری مبتنی بر وب. البته در این زمینه باید عنوان کرد که این توصیه‌نامه حق پاسخ را برای تمامی وسایل ارتباطی به‌شيوه یکسان مقررات‌گذاری کرده است، بدون در نظر گرفتن این‌که اینترنت دارای ویژگی‌های متمایز و متفاوت از سایر اشکال دیگر ارتباطات است و نمی‌تواند به‌همان شیوه رسانه‌های چاپی مقررات‌گذاری شود. در واقع این توصیه‌نامه دامنه حق پاسخ در نشریات الکترونیکی را مشابه اعطای حق پاسخ در رسانه‌های چاپی قرار داده است. به‌علاوه این توصیه‌نامه به بیان اصولی در زمینه حق پاسخ پرداخته است. در اصل نخست محدوده حق پاسخ را بیان کرده است که اعلام کرده این حق برای هر شخص حقیقی یا حقوقی صرف‌نظر از ملیت، تابعیت یا اقامت باید فراهم شود. در اصل بعدی، به واکنش فوری در زمینه حق پاسخ در یک زمان معقول و مناسب باید صورت بگیرد، اشاره کرده و هم‌چنین بیان داشته که رسانه نباید انتشار پاسخ فرد را به تأخیر بیندازد.

به‌طور کلی، در حقوق ایران، قانون‌گذار در دو مورد، الزاماتی را در خصوص درج مطلب یا عدم‌درج آن پیش‌بینی کرده است. یکی توضیح افراد ذی‌نفع در خصوص مطالب منتشر شده که درج این پاسخ‌ها را الزامی می‌کند «ماده ۲۳ قانون مطبوعات^۱» و دیگری در خصوص پرونده‌های در حال جریان مربوط به انتشار مطالب حاوی تهمت، افترا، فحش، الفاظ رکیک، نسبت‌های توهین‌آمیز یا تهدید به هتک شرف یا حیثیت یا افشای اسرار شخصی که نشریه را از درج مطالبی در این خصوص منع می‌کند «تبصره ماده ۳۱ قانون مطبوعات^۲».

پ) احضار و بازداشت موقت: در خصوص احضار یا بازداشت متهمان جرایم مطبوعاتی، قانون یا رویه قضایی خاصی در حقوق ایران وجود ندارد و عموماً قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی در این خصوص هم حاکمیت دارد و تنها موردی که در این زمینه قابل بررسی به‌نظر می‌رسد، بخش‌نامه شماره ۱/۷۹/۱۴۰۷۲ مورخ ۱۳۷۹/۱/۸ رییس قوه قضاییه است. این بخش‌نامه که در پی نامه ریاست صدا و سیما به رییس قوه قضاییه صادر شده است، مقرر می‌دارد: «بازگشت به نامه شماره ۱/۷۹/۱۴۰۷۲ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱ در مورد مسایل و مشکلات ناشی از احضار خبرنگاران، کارکنان صدا و سیما در ارتباط با شکایت اشخاص حقیقی و حقوقی راجع به پخش اخبار به دادگستری استان‌ها ذیل همین شماره اعلام شد، تا با توجه به رسالت مهم رسانه صدا و سیما و حساسیت وظایف خبرنگاران، قضات در احضار آنان، مفاد ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی

^۱ ماده ۲۳: هرگاه در مطبوعات مطالبی مشتمل بر توهین یا افترا، یا خلاف واقع و یا انتقاد نسبت به شخص (اعم از حقیقی یا حقوقی) مشاهده شود، ذی‌نفع حق دارد پاسخ آن را طرف یک ماه، کتبا برای همان نشریه بفرستد و نشریه مزبور موظف است اینگونه توضیحات و پاسخ‌ها را در یکی از دو شماره ای که پس از وصول پاسخ منتشر می‌شود، در همان صفحه و ستون، و با همان حروف که اصل مطلب منتشر شده است، مجانی به چاپ برساند، به شرط آنکه جواب از دوبرابر اصل تجاوز نکند و متضمن توهین و افترا به کسی نباشد.

^۲ تبصره ماده ۳۱: در مورد مواد ۳۰ تا ۳۱ زمانی که پرونده در مرحله تحقیق و رسیدگی است، نشریه مورد شکایت حق ندارد نسبت به مورد رسیدگی مطلبی نشر دهد، در صورت تخلف، رییس دادگاه باید قبل از ختم تحقیقات حکم توقیف نشریه را صادر کند. این توقیف شامل اولین شماره بعد از ابلاغ می‌شود و در صورت تکرار تا موقع صدور رای دادگاه از انتشار نشریه جلوگیری می‌شود.

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را مورد توجه قرار دهند»^۱. هرچند این بخش‌نامه جز توصیه‌ای قانونی، متضمن نکته تازه‌ای نیست و صدور آن درخصوص عده‌ای خاص، چندان با فلسفه صدور بخش‌نامه‌های قضایی هم‌خوانی ندارد، اما از سویی بخش‌نامه دارای تعلیل است و علت در هر جا که وجود داشته باشد، نتیجه را هم با خود می‌آورد و از سوی دیگر، بر اساس قاعده کلی‌ای که می‌گوید: مورد مخصص نیست؛ می‌توان گفت این بخش‌نامه اختصاص به خبرنگاران صدا و سیما ندارد و باید درخصوص همه خبرنگاران مورد توجه قرار گیرد که این خود می‌تواند، نوعی ملاحظه در رفتار با ارباب مطبوعات به‌شمار آید.

۲- سیاست قضایی جمهوری اسلامی ایران در دادگاه در قبال جرایم مطبوعاتی سنتی و الکترونیکی

پس از بررسی سیاست قضایی حاکم بر آیین دادرسی در مرحله تعقیب، اینک تلاش می‌شود که آیین دادرسی حاکم بر روند رسیدگی در محاکم مورد بررسی واقع شود؛ چراکه رسیدگی به جرایم ارتكابی نشریات و مطبوعات، در دادگاه صالح به‌صورت علنی و باحضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد.^۲

۱- ۲- مراجع صالح جهت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی سنتی و الکترونیکی

باتوجه به تبصره ماده ۲ قانون مطبوعات ۱۳۷۹ در صورتی که نشریه‌ای از هیأت نظارت بر مطبوعات مجوز نگیرد، مشمول مقررات قانون مطبوعات نخواهد گردید و در نتیجه در صورت خروج نشریات الکترونیکی از قلمرو قوانین مطبوعات، آیین دادرسی ناظر بر رسیدگی به جرایم این نشریات، آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خواهد بود و از امتیاز علنی بودن و حضور هیأت منصفه در جریان رسیدگی محروم خواهند بود. (مؤذن‌زادگان و علی‌بخشی، ۱۳۹۲، ۵۲ - ۵۳) رسیدگی به جرایمی که در مطبوعات یا نشریات الکترونیکی بدون پروانه ارتکاب می‌یابند، تابع قوانین عمومی است. تبصره ۲ ماده ۱ قانون مطبوعات در این خصوص می‌گوید: «نشریه‌ای که بدون أخذ پروانه از هیأت نظارت بر مطبوعات منتشر گردد، از شمول قانون مطبوعات خارج بوده و تابع قوانین عمومی است». هدف قانون‌گذار از چنین حکمی، مجازات نشریات بدون مجوز و محروم کردن آن‌ها از تضمینات رسیدگی به جرایم مطبوعاتی است.

به بیان کلی، یکی از مباحث مهم درباره جرایم مطبوعاتی، تعیین مرجع صالح برای رسیدگی است. در حقوق ایران مراجعی گوناگون برای رسیدگی به اتهامات و جرایم مختلف در نظر گرفته شده است. مطابق ماده ۳۴ قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به جرائم مطبوعاتی با توجه به قوانین مربوط به صلاحیت ذاتی، در محاکم عمومی یا انقلاب یا سایر مراجع قضایی است که در هر صورت علنی بودن و حضور هیأت منصفه در آن الزامی است. بر اساس ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴/۰۳/۲۴ که بیان می‌دارد: «رسیدگی به اتهامات رؤسای قوای سه‌گانه و معاونان و مشاوران آنان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و خبرنگاران رهبری،

^۱ ماده ۱۶۸: بازپرس نباید بدون دلیل کافی برای توجه اتهام، کسی را به عنوان متهم احضار و یا جلب کند.

تبصره- تخلف از مقررات این ماده موجب محکومیت انتظامی تا درجه چهار است.

^۲ برای رسیدگی به جرم مطبوعاتی باید به مساله داشتن وکیل در رسیدگی به جرم مطبوعاتی نیز اشاره داشته باشیم، یکی از مباحث جدیدی که در قانون به آن اشاره شده است تفاوتی است که ما بین جرایم مطبوعاتی و اصولاً جرایمی که در دادگاه کیفری یک رسیدگی می‌شود با سایر جرایم وجود دارد و آن است که در جرایم مطبوعاتی، متهم حق استفاده از سه وکیل را دارد در صورتی که در سایر محاکم حداکثر می‌تواند از وجود دو وکیل بهره ببرد، که این مورد یکی از موارد مثبت قانون جدید در مورد رسیدگی به جرایم مطبوعاتی به‌شمار می‌رود، اما شیرینی این امر با مواد دیگری از همین قانون مورد خدشه قرار گرفته است. از آن جمله ماده ۳۴۸ که لزوم حضور وکیل را صرفاً برای جرایم سالب حیات، قطع عضو، تعزیرات درجه ۴ به بالا، دبه بیش از ثلث به بالا و حبس ابد که همگی در صلاحیت دادگاه کیفری یک هستند را لازم دانسته و حتی شکل‌گیری محکمه بدون وکیل در جرایم فوق را محال دانسته و در فرضی که متهم وکیل معرفی نکند نیز وکیل تسخیری را پیش‌بینی نموده اما بند آخر صلاحیت دادگاه کیفری یک که همان جرایم مطبوعاتی باشد را از این موهبت محروم نموده و از مفهوم مخالف ماده میتوان استنباط کرد که محکمه مطبوعاتی بدون حضور وکیل نیز میتواند به جرایم آنها رسیدگی کرده و به نوعی الزام داشتن وکیل برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی مورد اشاره قرار نگرفته است.

وزیران و معاونان وزیران، دارندگان پایه قضائی، رئیس و دادستان دیوان محاسبات، سفیران، استانداران، فرمانداران مراکز استان و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و یا دارای درجه سرتیپ دومی شاغل در محل‌های سرلشکری و یا فرماندهی تیپ مستقل، مدیران کل اطلاعات استان‌ها، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری تهران است، مگر آن‌که رسیدگی به این جرایم، به‌موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

در حال حاضر دادگاه‌های نظامی، بدون شک صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را ندارند، زیرا با توجه به تعریف جرم نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی در اصل ۱۷۲ قانون اساسی^۱ و ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲^۲، این تعریف اصولاً نمی‌تواند شامل جرایم مطبوعاتی گردد. به‌علاوه با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در خصوص تصویب قانون مطبوعات ۱۳۶۴ نیز مشخص می‌شود که نمایندگان با حذف صلاحیت محاکم نظامی در خصوص رسیدگی به جرم افشای اسرار نظامی توسط مطبوعات، از مصوبه کمیسیون ارشاد و طرح اولیه قانون مطبوعات «۱۴ آبان ۱۳۶۴» نظر به انحصار محاکم دادگستری مندرج در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به محاکم عمومی «غیراختصاصی» داشتند. دادگاه‌های انقلاب نیز گرچه جزئی از محاکم دادگستری هستند و طبق بند ۱ و ۲ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ صلاحیت رسیدگی به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری را دارند، با توجه به صراحت اصلاحیه مصوب ۱۳۷۹ در موارد خاص، صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را دارند، ولی باید تضمینات جرایم مطبوعاتی در این دادگاه‌ها نیز لحاظ گردد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۹، ۹۵)

در رویه عملی، در خصوص بحث صلاحیت دادگاه ویژه روحانیت در مورد رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و نحوه دادرسی آن، اولین بار در محاکمه مدیرمسئول روحانی روزنامه خراسان در پی درج مقاله «آفتاب آمد دلیل آفتاب» مندرج در روزنامه خراسان مورخ ۱۳۷۰/۶/۳ مطرح شد. محاکمه وی در تاریخ ۱۳۷۰/۷/۶ به صورت غیرعلنی در دادگاه ویژه روحانیت صورت پذیرفت که این امر مورد اعتراض وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت قرار گرفت^۳. این دادگاه نیز در پاسخ، رسیدگی به تمام جرایم روحانیون، از جمله جرایم مطبوعاتی را در صلاحیت خود دانست^۴، اما قانون مطبوعات در مورد صلاحیت محلی در جرایم مطبوعاتی ساکت است. بنابراین، صلاحیت محلی جرایم مطبوعاتی، خارج از قاعده کلی صلاحیت در آیین دادرسی کیفری و صلاحیت دادگاه محل وقوع جرم «مندرج در ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸» نیست؛ لذا

^۱ اصل ۱۷۲ قانون اساسی: برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

^۲ ماده ۱: دادگاه‌های نظامی به جرائم مربوط به وظائف خاص نظامی و انتظامی کلیه افراد زیر که در این قانون به اختصار «نظامی» خوانده می‌شوند، رسیدگی می‌کنند:

الف - کارکنان ستادکل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران وسازمانهای وابسته.

ب - کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمانهای وابسته.

ج - کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و سازمانهای وابسته و اعضای بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

د - کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمانهای وابسته.

ه - کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

و - کارکنان وظیفه از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن.

ز - محصلان - موضوع قوانین استخدامی نیروهای مسلح - مراکز آموزش نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور و نیز مراکز آموزش وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

ح - کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران هستند و طبق قوانین استخدامی نیروهای مسلح در مدت مزبور از اعضاء نیروهای مسلح محسوب می‌شوند.

^۳ متن کامل نامه اعتراضیه در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۰/۷/۹ مندرج است

^۴ متن کامل نامه اعتراضیه در روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۷۰/۷/۱۰ مندرج است

باتوجه به تعریف جرم مطبوعاتی به انتشار مطلب مجرمانه به وسیله مطبوعات، دادگاه صالح را باید «دادگاه محل انتشار» دانست. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در پاسخ به این سوال که «اگر در مطبوعات ایران اتهامی به دروغ به تبعه بیگانه نسبت داده شود، آیا نامبرده می‌تواند در مراجع قضایی ایران اعلام جرم کند یا خیر و چه دادگاهی صالح است؟» در نظریه شماره ۷/۹۹۹۵ در تاریخ ۱۳۶۷/۹/۹ اظهار داشته است: «... نتیجه آن که در مورد سوال، دادگاه کیفری در محل انتشار روزنامه یا مجله، صالح به رسیدگی است و این که شاکی از اتباع ایران یا خارجی باشد، برای دادگاه تفاوتی نخواهد داشت...». (شهری و جهرمی، ۱۳۷۳، ۵۲۶) لذا در جرایم مطبوعاتی، اصل بر صلاحیت دادگاه کیفری استان محل انتشار نشریه برای رسیدگی است. همان‌طور که از قانون جدید بر می‌آید، دادگاه‌های کیفری به مثابه قوانین سابق، به دادگاه کیفری یک و دو تقسیم گردیده و صراحتاً با استناد به تبصره ۳ ماده ۲۹۶ آیین دادرسی کیفری جدید، می‌توان گفت دادگاه کیفری یک، جایگزین دادگاه کیفری استان گردیده است و زین پس دادگاه کیفری یک به استناد بند «ث» ماده ۳۰۲، محکمه صالح برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی خواهد بود. همچنین، بر اساس مفاد ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «به جرائم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده (۳۵۲) این قانون به‌طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم، با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود» و به‌موجب تبصره آن که اشعار می‌دارد: «احکام و ترتیبات هیأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرائی آن است».

۲-۲- حل اختلاف در صلاحیت مراجع صالح رسیدگی به جرایم مطبوعاتی سنتی و الکترونیکی

همان‌طور که می‌دانیم، طبق قواعد صلاحیت در بحث آیین دادرسی کیفری و همچنین طبق قوانین موجود در این حوزه و اصلاحات انجام شده در سال ۱۳۹۲، دادگاه کیفری یک برای رسیدگی به جرایم مطبوعاتی صالح شناخته شده است، اما رویه محاکم دادگستری و برخی استدلال‌های حقوقی، مدعی مجاز بودن دادگاه‌های انقلاب اسلامی، دادگاه ویژه روحانیت، دادگاه نظامی و حتی دادگاه اطفال برای اعمال صلاحیت در مورد جرم مطبوعاتی می‌باشند که گاهاً منجر به تعارض در صلاحیت می‌گردد. در مورد تعارضات موجود، عموماً با استناد قانونی و یا نگاه و توجه به شخص مرتکب جرم «طفل، نظامی یا روحانی» یا مجازات مقرر در قانون برای این جرم «صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی» و ... صلاحیت محاکم نام برده در اکثر موارد، بر صلاحیت دادگاه کیفری یک ترجیح داده می‌شود. به عبارتی، بالاتر بودن شأن یک دادگاه نسبت به دادگاه دیگر، مثلاً کیفری یک نسبت به کیفری دو یا نظامی یک نسبت به نظامی دو را نمی‌توان به‌عنوان یکی از معیارهای سنجش صلاحیت ذاتی برشمرد. از این‌رو، اگر در یک حوزه قضایی، دادگاه کیفری یک با دادگاه کیفری دو در خصوص رسیدگی به پرونده‌ای اختلاف نظر پیدا کنند، با توجه به تبصره یک ماده ۳۱۴ و وحدت ملاک از ماده ۶۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه کیفری دو باید به نفع کیفری یک از ورود به پرونده خودداری کند، چراکه حصول اختلاف متصور نیست، لذا نیازی به ارسال پرونده به دیوان عالی کشور نیست.

در مورد جرایم مطبوعاتی که از نظر حقوقی جنبه امنیتی نیز پیدا می‌کنند، مانند مقاله‌هایی که قضات از آن اقدام علیه امنیت ملی و تشویش اذهان عمومی را احراز می‌کنند و نتیجتاً دادگاه انقلاب اسلامی خود را صالح به رسیدگی می‌داند، باید چند نکته را متذکر شد:

^۱ تبصره ۱ ماده ۲۱۴: هرگاه شخصی متهم به ارتکاب جرائم متعددی باشد که رسیدگی به بعضی از آنها در صلاحیت دادگاه کیفری یک و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه کیفری دو و یا اطفال و نوجوانان است، به تمام جرائم او در دادگاه کیفری یک رسیدگی میشود.

^۲ ماده ۶۰۰: در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک و دادگاه نظامی دو در حوزه قضایی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک ممتنع است. در صورت اختلاف در صلاحیت بین دادگاه نظامی یک زمان جنگ و دادگاه نظامی دو زمان جنگ در حوزه قضایی یک استان، نظر دادگاه نظامی یک زمان جنگ لازم‌الاتباع است.

اولاً، طبق قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، باید تکلیف این تعارض در صلاحیت مشخص گردد، زیرا جرایم مطبوعاتی به‌صراحت ماده ۳۰۲ در صلاحیت دادگاه کیفری یک قرار می‌گیرد که به‌نوعی می‌توان مدعی بود، دادگاه کیفری یک در جرایم مطبوعاتی و سیاسی صلاحیت ذاتی پیدا کرده است و می‌تواند با دادگاه انقلاب وارد تعارض در صلاحیت گردد.

ثانیاً، اگر فرض بگیریم که دادگاه انقلاب اسلامی صالح به رسیدگی باشد، باز هم می‌توان به ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم موجب مجازات مندرج در بندهای «الف» الی «ت» ماده ۳۰۲ «به‌غیر از جرم مطبوعاتی و سیاسی» این قانون با حضور رییس و دو مستشار تشکیل می‌شود. دادگاه انقلاب برای سایر موضوعات با حضور رییس یا دادرس علی‌البدل یا توسط یک مستشار تشکیل می‌شود». در این ماده فرض تعارض را چنین حل نموده است که فرضاً اگر کسی به دلیل قاچاق مواد مخدر که رسیدگی به آن از صلاحیت‌های ذاتی دادگاه انقلاب است، به مجازات اعدام که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، محکوم شود، دادگاه انقلاب با شرایط و تشریفات مقرر شده برای دادگاه کیفری یک، یعنی حضور سه قاضی و ... رسیدگی نماید تا از این طریق اختلاف حل شود، اما متأسفانه باید گفت قانون‌گذار جرم مطبوعاتی و سیاسی را از این نکته محروم نموده است و در فرض تعارض احتمالی مانند مقاله‌ای که علیه امنیت باشد، فی‌مابین دادگاه انقلاب به‌دلیل علیه امنیتی بودن و دادگاه کیفری یک، به‌دلیل مطبوعاتی بودن جرم تعارضی پیش می‌آید که تکلیف آن مشخص نخواهد بود و اگر دادگاه انقلاب نیز صالح باشد، آن دادگاه با یک قاضی رسیدگی خواهد کرد و نه تشریفات دادگاه کیفری یک که به‌نوعی در حق مجرمین مطبوعاتی بی‌انصافی است و ای‌کاش در متن ماده ۲۹۷، جرایم مطبوعاتی استثناء نمی‌شدند و این روش حل تعارض شامل حال آنان نیز می‌گشت؛ مگر این‌که اقدام قانون‌گذار را چنین توجیه و تفسیر نماییم که به این دلیل از جرایم مطبوعاتی و سیاسی در ماده ۲۹۷ نامی به میان نیآورده است که اصلاً چنین تعارضی را متصور نبوده و جرایم مطبوعاتی را فارغ از هر جنبه‌ای که داشته باشد، مشمول صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌داند.

در تعارض بین صلاحیت دادگاه انقلاب و کیفری استان در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، باید به صلاحیت دادگاه کیفری استان اظهارنظر کرد، زیرا رسیدگی به اتهام جرایم مطبوعاتی با ویژگی‌های خاص مثبت، بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی و قانون مطبوعات است. این ویژگی‌ها با هدف حفظ آزادی مطبوعات و حمایت از متهمان مطبوعاتی است و در تفسیر و تبیین مواد قانون کیفری، باید به منافع و مصالح متهمان و عموم جامعه مطبوعاتی در قانون مطبوعات توجه کرد. (مؤذن‌زادگان، حسنعلی و علی‌بخشی، ۱۳۹۲، ۵۷ - ۵۸) از طرفی جرائم مشخص شده در قانون مطبوعات نیز در مواردی با این سه مورد، یعنی کلیه جرائم علیه امنیت داخلی، توهین به مقام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران هم‌پوشانی دارد و ممکن است باعث پدید آمدن تعارض در تشخیص مرجع صالح برای رسیدگی به این دسته از جرایم شود.

در خصوص رسیدگی به اتهام نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، در مورد جرایم خاص نظامی و انتظامی، در دادسرا و دادگاه نظامی صورت می‌گیرد.^۱ حال سوال این است، در صورتی که فرد نظامی، متهم به ارتکاب جرم نظامی باشد؛ یعنی جرمی که در ارتباط با حوزه وظایف و مسئولیت‌های نظامی اوست و در عین حال، وصف جرم مطبوعاتی اعم از مطبوعات چاپی و یا الکترونیکی را نیز داشته باشد، صلاحیت دادگاه نظامی در رسیدگی به این جرم، مستقر است یا دادگاه کیفری یک؟

استدلالی که در زمینه تعارض دادگاه انقلاب و کیفری یک در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی مطرح شد، در این باره نیز مطرح است؛ به این معنا که با هدف حمایت از آزادی مطبوعات و ویژگی‌های مثبت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی، قائل به صلاحیت دادگاه کیفری استان باید بود. وانگهی جرم عضوی از اعضای نیروهای مسلح که وصف نظامی دارد، به‌دلیل ارتکاب آن از طریق مطبوعات «اعم از چاپی و یا الکترونیکی» تغییر ماهیت می‌دهد و نمی‌توان به آن جرم نظامی اطلاق کرد، بلکه ماهیت آن مبدل

^۱ ماده یک قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، مصوب سال ۱۳۶۴ با اصلاحات بعدی.

به جرم مطبوعاتی می‌شود. لذا از این حیث، اظهار نظر مزبور در مغایرت با اصل ۱۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱ که رسیدگی به جرایم نظامی را در صلاحیت ویژه دادسرا و دادگاه نظامی می‌داند، نیست.

بیان این نکته خالی از فایده نیست که اگر فرد نظامی سرتیپ به بالا، متهم به ارتکاب جرمی عمومی باشد، مطابق ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، رسیدگی به اتهام او در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان تهران خواهد بود و اگر درجه او پایین‌تر از سرتیپ باشد، دادگاه کیفری استان محل وقوع جرم مطبوعاتی، صلاحیت رسیدگی خواهد یافت. «ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»^۲؛ بنابراین، چنانچه فردی نظامی، خارج از وظایف نظامی‌گری، مرتکب جرایم مطبوعاتی گردد، بلاشک باید مطابق عموماً، در محاکم کیفری یک و با حضور هیأت منصفه محاکمه شود، اما شبهه در مورد نظامیانی است که به واسطه و انجام وظایف خود از طریق مطبوعات، مرتکب بزه مطبوعاتی می‌شوند که ایرادات و انتقادات تعارضات مطروحه با محاکم انقلاب، در این مبحث نیز حاکم و جاری است؛ اما حسب ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی رسیدگی به جرایم نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۹۳: «به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اعضای نیروهای مسلح، به جز جرائم در مقام ضابط دادگستری، در سازمان قضائی رسیدگی می‌شود». همچنین، به موجب تبصره ۱ ماده فوق: «رسیدگی به جرائمی که امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری اجازه فرموده‌اند، در دادگاه‌ها و دادسراهای سازمان قضائی نیروهای مسلح رسیدگی شود، مادامی که از آن عدول نشده در صلاحیت این سازمان است». مطابق تبصره ۲ ماده مارالذکر: «منظور از جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرائمی است که اعضای نیروهای مسلح در ارتباط با وظایف و مسئولیت‌های نظامی و انتظامی که طبق قانون و مقررات، به عهده آنان است، مرتکب گردند».

در ماده ۵۹۹ قانون فوق، پیش‌بینی شده است که به جرائم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمسی که در صلاحیت سازمان قضائی است، با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، در دادسرا و دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود. بنابراین، شایسته بود که قانونگذار در باب جرایم مطبوعاتی نظامیان نیز حداقل چنین تأسیسی را تصویب می‌نمود تا نظامیان نیز در صورت ارتکاب جرایم مطبوعاتی، با تطابق و مقررات جرایم مطبوعاتی و با حضور هیأت منصفه محاکمه شوند.

در خصوص اختلاف در صلاحیت میان دادگاه کیفری یک و دادگاه ویژه روحانیت باید متذکر شد که دادگاه ویژه روحانیت از محاکمی است که از مجموعه قوه قضائیه خارج است و زیر نظارت عالی مقام رهبری قرار دارد^۳ و به حکم حاکم شرع در سال ۱۳۶۶ برای رسیدگی به جرایم روحانیون در نظر گرفته شده است. بنابر مفاد این آئین‌نامه، هرگاه برای مثال، مدیرمسئول نشریه‌ای فردی روحانی باشد و مرتکب جرمی مطبوعاتی گردد، دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت برای رسیدگی صلاحیت دارند، اما در این باره که آیا حضور هیأت منصفه در خصوص رسیدگی به جرایم مطبوعاتی روحانیون الزامی است یا خیر؟ باید گفت که باتوجه به تصریح قانون اساسی و قانون مطبوعات، حضور هیأت منصفه در دادگاه‌های ویژه روحانیت ضروری است و این الزام تکلیفی قانونی است، زیرا اگر جز این باشد، دادگاه رسمیت نمی‌یابد و تصمیم‌گیری چنین دادگاهی نیز اعتبار قانونی نخواهد

^۱ اصل ۱۷۲: برای رسیدگی به جرائم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضا ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرائم عمومی آنان یا جرائمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.

^۲ ماده ۳۰۸: رسیدگی به اتهامات مشاوران وزیران، بالاترین مقام سازمان‌ها، شرکتها و مؤسسه‌های دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی، مدیران کل، فرمانداران، مدیران مؤسسه‌ها، سازمان‌ها، ادارات دولتی و نهادها و مؤسسه‌های عمومی غیردولتی استان‌ها و شهرستان‌ها، رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، شهرداران مراکز شهرستان‌ها و بخشداران، حسب مورد، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است، مگر آنکه رسیدگی به این اتهامات به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

^۳ آئین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت، ماده ۱

داشت. (مؤذن زادگان، حسنعلی و علی‌بخشی، ۱۳۹۲، ۵۵) برای رفع تمامی این ابهامات می‌توان به استفساریه مقام معظم رهبری در این باره استناد کرد.^۱

۳-۲ - نارسایی‌های هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی سنتی و الکترونیکی

در مورد هیأت منصفه با وجود استمرار حضور آن در محاکمات مطبوعاتی کشور، متأسفانه این نهاد هنوز نتوانسته است به رسالت اصلی خود یعنی حضور مردم در دادرسی جامعه عمل بپوشاند. مهم‌ترین دلایل نارسایی هیأت منصفه به شرح ذیل است:

الف) جوانی و عدم قدمت؛ هیأت منصفه در ایران با وجود صلاحیت محدود، به علل گوناگون نتوانسته جایگاه واقعی خود را به دست آورد و به هدف مهم خود که شرکت مردم در دادرسی‌های مطبوعاتی و سیاسی است، دست یابد؛ علت اصلی این امر، عدم هم‌خوانی سیستم‌های حکومتی قبل از انقلاب اسلامی با فلسفه وجودی چنین نهادی است. در حقیقت حاکمیت استبدادی هیچ‌گاه حاضر نیست، مقداری از اختیارات خود را به نفع مردم از دست بدهد و به این دلیل است که هیأت منصفه با عنوان یک نهاد تقلیدی از غرب با وجود تقریباً ۱۰۰ سال عمر تقنینی، در عمل تا سال ۱۳۷۰ تشکیل نشد. متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز هیأت منصفه به کارکرد مناسب و فلسفه وجودی خود دست نیافته است.

ب) ترکیب انتصابی و عدم مشارکت واقعی مردم؛ هیأت منصفه باید عصاره واقعی مردم و نماینده وجدان عمومی باشد؛ لازمه این امر آن است که ترکیب هیأت منصفه از افراد عادی باشد، نه ترکیبی از قشر خاص؛ در حالی که در حقوق ایران تا قبل از تصویب قانون جدید هیأت منصفه در سال ۱۳۸۲، هیأت منصفه توسط یک هیأت سه یا چهار نفری حکومتی منصوب می‌شدند و در عمل نیز انتخاب شوندگان بیش‌تر از چهره‌های سرشناس سیاسی و حقوقی با سمت‌های مهم دولتی بوده‌اند. این ترکیب عصاره واقعی مردم و مرکب از قشرهای گوناگون جامعه نبوده است که متأسفانه قانون هیأت منصفه مطبوعات، مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ نیز به‌موجب ماده واحده مصوب ۱۳۸۷/۵/۳۰ ملغی گردیده و مجدداً انتخاب اعضای هیأت منصفه انتصابی شد.

پ) قضاوت بر اساس قانون نه وجدان؛ یکی از فلسفه‌های مهم تشکیل هیأت منصفه و حضور آن در دادرسی، قضاوت بر اساس وجدان جمعی است. در حقوق ایران مطابق ماده ۳۶ قانون مطبوعات (اصلاحی سال ۱۳۷۹) از جمله گروه‌های نامزد برای عضویت در هیأت منصفه، وکلای دادگستری و استادان دانشگاه می‌باشند و در نتیجه این اشکال پیش می‌آید که اینان به دلیل داشتن اطلاعات حقوقی، نقش قاضی را ایفا می‌کنند و ناخودآگاه تمایل به حل قضیه و تشخیص تقصیر بر اساس قوانین موضوعه دارند و بر اساس وجدان خود تصمیم نمی‌گیرند. با نگاهی به برخی از تصمیمات صادر شده توسط هیأت منصفه در پرونده‌های

^۱ به دلیل اهمیت این استفساریه و پاسخ آن، که هم‌اکنون مورد عمل دادگاه ویژه روحانیت در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی است؛ متن آن عیناً نقل می‌گردد:

محضر مبارک حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، پس از سلام و آرزوی سلامت و توفیق برای وجود مبارک به استحضار می‌رساند: اخیراً گزارشی در مورد تخلفات برخی از روحانیون شاغل یا مسؤول در مطبوعات واصل شده است، که با نوشتن یا انتشار مطالبی حاوی توهین یا خلاف واقع، موجب بروز تشنج در جامعه می‌گردند، لذا استدعا می‌شود، نظر مبارک را در موارد زیر اعلام فرمایید:

سوال ۱- آیا رسیدگی به تخلفات و جرایم روحانیون در رابطه با مسائل مطبوعاتی در صلاحیت دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت می‌باشد یا خیر؟

پاسخ- بسمه تعالی. کلیه جرایم و تخلفات سیاسی روحانیون و آنچه موجب خدشه در حیثیت روحانیت است باید در آن دادگاه ویژه رسیدگی شود.

سوال ۲- در صورت رسیدگی در این مرجع قضایی آیا حضور هیأت منصفه در دادگاه ضرورت دارد؟

پاسخ- اگر ترکیب هیأت منصفه از روحانیون مورد تأیید دادستان دادگاه باشد، حضور آن مفید است.

سوال ۳- آیا تشکیل جلسات دادگاه ویژه بایستی با حضور وکیل مدافع باشد یا با توجه به هدف تشکیل دادگاه که حفظ شئون روحانیت است، دادگاه می‌تواند از پذیرش وکیل خودداری نماید؟

پاسخ- حضور وکیل مفید، بلکه لازم است. دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص کند تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل تعیین شود.

سوال ۴- در بعضی موارد درخواست تشکیل دادگاه علنی می‌شود که به نظر دادگاه احتمال ایجاد تشنج و جو سازی از طریق حضور افراد غیر لازم وجود دارد. تشخیص علنی یا مخفی بودن دادگاه با چه مرجعی است؟

پاسخ- تشخیص علنی بودن دادگاه با رئیس دادگاه است. خداوند شما را مشمول کمک و هدایت و ثواب خود قرار دهد.

مطبوعاتی کشور^۱ مشاهده می‌شود، این تصمیمات شباهت زیادی به رأی دادگاه دارد و هیأت منصفه نقش قاضی دادگاه را بر عهده گرفته است. اگر ترکیب هیأت منصفه از افراد معمولی و فاقد اطلاعات حقوقی بود، آنان بدون توجه به قوانین و تنها بر اساس وجدان خود و قابلیت سرزنش اجتماعی متهم تصمیم می‌گرفتند و اگر بنا به اتخاذ تصمیم بر اساس قوانین موضوعه باشد، مسلماً قاضی دادگاه در صدور چنین تصمیمی، از سایر افراد صالح‌تر است.

ت) ابهام در صلاحیت هیأت منصفه: در حقوق ایران همانند انگلستان، در محاکمات با حضور هیأت منصفه، دادرسی به دو مرحله تقسیم می‌شود: احراز موضوع و صدور حکم که تصمیم در خصوص مرحله اول به عهده هیأت منصفه است و قاضی دادگاه در این زمینه حق رأی ندارد و پس از احراز تقصیر توسط هیأت منصفه، تنها تطبیق موضوع با قانون و صدور حکم با قاضی است. این روش نسبت به روش حاکم در حقوق فرانسه که مطابق آن هیأت منصفه و دادگاه از نظر ماهوی و قانونی مشترکاً مشاوره می‌کنند، قابل دفاع‌تر و منطبق با فلسفه هیأت منصفه است و مانع دخالت قضاوت حرفه‌ای در آرا و تصمیمات هیأت منصفه می‌شود؛ اما آنچه در حقوق ایران دارای اشکال است، عدم تبیین دقیق نقش و جایگاه و حدود صلاحیت قاضی دادگاه مطبوعات در روند رسیدگی است که گاهی می‌تواند حضور هیأت منصفه را کم‌رنگ و یا حتی منتفی سازد. چنان‌که به عنوان مثال تبصره ۴ ماده ۴۳ قانون مطبوعات (اصلاحی سال ۱۳۷۹) مقرر می‌دارد: «حضور هیأت منصفه در تحقیقات مقدماتی و صدور قرارهای قانونی لازم نیست». بنابراین، در حال حاضر در مناطقی از کشور که دادسرا احیاء نشده، قاضی دادگاه مطبوعات قادر است، در اولین مرحله تحقیقات مقدماتی، با صدور قرار منع تعقیب و یا اتخاذ تصمیم مبنی بر مطبوعاتی نبودن جرم مورد شکایت، مانع از حضور هیأت منصفه در پرونده خاصی شود و این‌که دادگاه می‌تواند مطابق تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۳ یاد شده مستقلاً در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نماید، خود بر ابهامات صلاحیت هیأت منصفه افزوده است.

۴-۲ - مدل حاکم بر سیاست جنایی قضایی در خصوص جرایم مطبوعاتی

مدل، یک تکنیک، طریق و فن ارائه و بازنمایی یک موضوع است. تکنیک، بازنمایی و باز نشان دادن یک فرایند و روند است. آنچه مهم است، اینکه مدل، فرایند مورد مطالعه ما را از حالت بررسی ساده و روزمره و پیش‌پا افتاده خارج می‌کند. به همین دلیل، حضور یک سلسله قواعد حداقل در آن الزامی است. به این ترتیب که:

۱) از نظر درون، انسجام منطقی داشته باشد؛

۲) از نظر بیرون و خارج، با واقعیت نزدیک باشد.

پس یک انسجام منطقی درونی و اعتبار و انسجام بیرونی را نیازمند است.

بنابراین، مدل بر یک طرح کلی استوار است که از یک سلسله قواعدی تبعیت می‌کند. مدلی کردن سیاست جنایی بر همان چهار رابطه مادر و اساسی استوار است. «بزه، انحراف، پاسخ دولتی، پاسخ جامعه‌ی»

سیستم با یک مدل واحد انطباق دارد و سیاست جنایی رسمی جامعه، چون مبتنی بر سیاست حقوقی است، از مدل واحد تبعیت می‌کند، حتی اگر در عمل، روش‌های مختلفی برای پاسخ به جرم به کار برده شود. در یک جامعه معین، در زمان معین، اگرچه در عمل، پاسخ‌ها متنوع هستند، ولی یک نظام واحد سیاست جنایی و یک مدل واحد وجود دارد که منطبق بر حقوق لازم‌الاتباع آن جامعه است. پس اگرچه در هر جامعه سازمان یافته‌ای، یک مدل سیاست جنایی قابل تصور است، ولی در عمل ممکن است، حالت‌های جایگزین متنوعی در آن به وجود بیاید.

^۱ از باب نمونه می‌توان برای ملاحظه رأی هیأت منصفه در خصوص نشریه گردون که در سال ۱۳۷۱ صادر شده به پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی با عنوان حدود صلاحیت هیأت منصفه در حقوق ایران تألیف مجید علی محمدی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۶ مراجعه کرد.

اول، مدل نزدیک یا مرتبط با دولت است که امروزه از آن، تحت عنوان «مدل و دولت‌های خودگردان» یاد می‌شود که یا دولت ضعیف است یا اصلاً وجود ندارد و جامعه صد در صد فعال است و جامعه مدنی به لحاظ عجز و عدم حضور دولت، با الهام از ساختار دولت و فرایند دولتی، پاسخ به انحراف و جرم را خود به‌عهده می‌گیرد.

در مدل دوم، دولت حضور دارد و نسبت به بزه، حضور برتر و غالب دارد و در انحراف، حضور بسیار کم‌رنگ و یا حضور کمانه‌ای ضعیف دارد. این مدل، «مدل مختلط لیبرال یا سوسیال دموکرات» نام دارد. در این دولت‌ها، جامعه مدنی نقش و حضور فعال و مشارکتی دارد و در کنار دولت، حقوق خود را اعمال می‌کند که در بحث ما تحت عنوان «سیاست جنایی مشارکتی» مشهور است.

مدل سوم، بیشتر ذهنی - تخیلی است و برای تشحیذ ذهن آورده شده است. این مدل، عکس مدل سوم است؛ یعنی بزه را جامعه و انحراف را دولت پاسخ می‌دهد که در واقع دولتی است و در کنترل جرم، حالت درمانی - پزشکی، اجتماعی به‌خود می‌گیرد. بین بزه و انحراف در این مدل تفکیک وجود دارد، ولی دولت به رفتارهایی که فاصله‌گیری از نورماتیویته و هنجارمندی تلقی می‌شود، بی‌اعتنا است و پاسخگویی را به جامعه مدنی محول می‌کند، ولی در خصوص رفتارهایی که فاصله‌گیری از هنجارها است و نورمالیته را خدشه‌دار می‌کند، پاسخ می‌دهد.

در مدل شماره چهارم، با کیفر جامعه خودگردان سر و کار داریم که بین انحراف و جرم، تفکیک قائل نمی‌شود. هرگونه رفتار فاصله‌گیر را نسبت به هنجارها یا نورمالیته قضاوت می‌کند، ولی پاسخگویی به چنین مدلی، همیشگی و مستمر است؛ در اینجا ممکن است دو حالت وجود داشته باشد:

- (۱) انحراف در جرم ادغام شود و مثلاً یک توهین عادی، بی‌حرمتی، عمل بزرگی تلقی شود و شخصی که به وی توهین شده، در مقام انتقام‌جویی درآید، چون در نظام آنارشیست دولت وجود ندارد، رابطه متقابلی انتقام‌جویانه مطرح است.
- (۲) بزه در انحراف ادغام شود. پاسخ در اینجا جنبه سازماندهی و مأنوس کردن فرد به قاعده‌ای که از آن فاصله گرفته است، می‌باشد و اجتماعی کردن فرد مطرح است.

با توجه به کلیات بیان شده در خصوص مدل‌های سیاستی جنایی، اینک باید بیان داشت که سیاستی جنایی جمهوری اسلامی ایران در قبال جرایم و بزه‌های مطبوعاتی، از مدل شماره یک یا مدل دولتی، یعنی اقتدارگرا تبعیت می‌کند، چراکه پاسخ داده شده در قبال بزه، صرفاً دولتی است و عملاً پاسخ جامعه منفی می‌باشد و یا پاسخ بسیار کم‌رنگ است و یا حضوری ضعیفی در آن دارد. برخی از اندیشمندان و حقوقدانان بر این باورند که سیاست جنایی اسلام و حکومت اسلامی نمی‌تواند در قالب مدل‌های سیاستی جنایی عرفی بررسی و تطبیق داده شود و در واقع، نظام اسلامی دارای مدلی ویژه از سیاست جنایی است. علی‌ایحال، گرچه در مقررات جمهوری اسلامی ایران در مبحث قانون مطبوعات، تأسیساتی از جمله هیات نظارت بر مطبوعات است و هیات منصفه و ابزار نظارت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دیده و لحاظ شده است، اما من حیث‌المجموع و با بررسی مقررات موضوعه و توجهاً به پاسخ‌های داده شده و حضور کم‌رنگ و ضعیف پاسخ‌های جامعه، شاهد تبعیت از مدل دولتی یا اقتدارگرا هستیم؛ گرچه در برخی مواقع، پاسخ‌های جامعه‌ی نیز دیده می‌شود، اما این امر نمی‌تواند مدل دولتی را تغییر یا از شمول آن خارج کند که نمونه بارز پاسخ‌های جامعه‌ی در ایران، با وجود حاکمیت مدل دولتی، اقدامات گروه‌های به اصطلاح فشار یا افراطی در قبال مطبوعات و نشریات مخالف، از جمله به آتش کشیدن انتشارات مرغ آمین و غیره است.

۵ - ۲ - بررسی تحلیلی و عملکرد دستگاه قضایی در جرایم مطبوعاتی

تجزیه و تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده، به‌منزله پل ارتباطی برای رسیدن به نتایج پژوهش است که در این گفتار گزارش آن ارایه می‌شود. در گفتار حاضر، پژوهشگر به توصیف ویژگی‌های نمونه، بر اساس اطلاعات به‌دست آمده پرداخته و با اجرای آزمون آماری مناسب در مورد معناداری رابطه‌ها و تفاوت‌ها و تعمیم نتایج به‌دست آمده به جامعه موردنظر اقدام می‌کند.

❖ محل چاپ

جدول شماره ۱، توزیع فراوانی نشریاتی که از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ مورد اتهام قرار گرفته‌اند را بر اساس محل چاپ، نشان می‌دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که ۸۳/۸ درصد نشریاتی که مورد اتهام قرار گرفته‌اند، در تهران به چاپ می‌رسیده‌اند. پس از آن، سه استان آذربایجان غربی، کردستان و کرمانشاه، بیش‌ترین دادگاه مطبوعاتی را داشته‌اند.

جدول شماره ۱: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات برحسب محل چاپ»

محل چاپ	فراوانی	درصد فراوانی	محل چاپ	فراوانی	درصد فراوانی
آذربایجان غربی	۲۴	۲,۹	فارس	۱	.۱
آذربایجان شرقی	۸	۱,۰	قزوین	۷	.۹
اردبیل	۱	.۱	قم	۷	.۹
اصفهان	۴	.۵	کردستان	۹	۱,۱
البرز	۱	.۱	کرمان	۳	.۴
ایلام	۲	.۲	کرمانشاه	۸	۱,۰
بوشهر	۴	.۵	کهگیلویه و بویراحمد	۱	.۱
تهران	۶۸۴	۸۳/۸	گلستان	۲	.۲
چهارمحال و بختیاری	۰	./.	گیلان	۱	.۱
خراسان جنوبی	۰	./.	لرستان	۵	.۶
خراسان رضوی	۴	.۵	مازندران	۲	.۲
خراسان شمالی	۰	./.	مرکزی	۴	.۵
خوزستان	۲	.۲	هرمزگان	۵	.۶
زنجان	۷	.۹	همدان	۱	.۱
سمنان	۲	.۲	یزد	۴	.۵
سیستان و بلوچستان	۶	.۷	نامشخص	۷	.۹
جمع				۸۱۶	۱۰۰,۰

❖ نوبت چاپ نشریات

جدول شماره ۲، توزیع فراوانی و درصدی نشریات مورد اتهام در محدوده سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ را برحسب نوبت چاپ نشان می‌دهد. جدول زیر نشان دهنده این مطلب است که روزنامه‌ها «با ۴۲/۶ درصد» و ماهنامه‌ها «با ۱۱/۲ درصد» بیشترین اتهامات بر آنان وارد شده است.

جدول شماره ۲: «نوبت چاپ نشریات»

نوبت چاپ	فراوانی	درصد فراوانی
----------	---------	--------------

روزنامه	۳۴۸	۴۲,۶
هفته‌نامه	۲۵۳	۳۱,۰
دو هفته‌نامه	۴۱	۵,۰
ماهنامه	۹۱	۱۱,۲
فصلنامه	۱۶	۲,۰
دو ماهنامه	۴	۰,۵
سایر	۶۳	۷,۷
جمع	۸۱۶	۱۰۰,۰

❖ سال شکایت از نشریه

جدول شماره ۳، فراوانی و درصد فراوانی سال شکایت از نشریه را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، بیش‌ترین فراوانی، مربوط به سال ۱۳۸۵ و کم‌ترین فراوانی، مربوط به سال ۱۳۸۰ بوده است.

جدول شماره ۳: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات برحسب سال شکایت»

سال شکایت	فراوانی	درصد فراوانی
۱۳۸۰	۳۳	۴,۰
۱۳۸۱	۵۰	۶,۱
۱۳۸۲	۱۱۶	۱۴,۲
۱۳۸۳	۶۳	۷,۷
۱۳۸۴	۹۶	۱۱,۸
۱۳۸۵	۱۳۵	۱۶,۵
۱۳۸۶	۱۰۸	۱۳,۲
۱۳۸۷	۱۲۰	۱۴,۷
۱۳۸۸	۴۹	۶,۰
۱۳۸۹	۴۶	۵,۶
جمع	۸۱۶	۱۰۰,۰

❖ نوع شاکی

جدول شماره ۴، توزیع فراوانی و درصدی نشریات را برحسب نوع شاکی نشان می‌دهد. باتوجه به این جدول، از مجموع ۸۱۶ نشریه‌ای که مورد اتهام بوده‌اند، ۴۶۸ مورد آن‌ها شاکی حقوقی، ۳۷۳ مورد آن‌ها مدعی‌العموم و ۲۴۹ مورد نیز شاکی حقیقی داشته‌اند.

جدول شماره ۴: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات برحسب نوع شاکی»

شاکی	فراوانی	درصد فراوانی
حقوقی	۴۶۸	۵۷/۴
حقیقی	۲۴۹	۳۰/۵
مدعی العموم	۳۷۳	۴۵/۷

❖ انواع شاکی حقوقی

با توجه به جدول شماره ۵، وزارتخانه‌ها با «۱۴/۶ درصد»، نیروهای نظامی و انتظامی «سپاه، بسیج، ارتش و ...» با «۱۳/۷ درصد»، سازمان‌های دولتی با «۱۲/۱ درصد» و هیأت نظارت بر مطبوعات با «۱۱/۶ درصد»، بیش‌ترین شاکیان حقوقی مطبوعات بوده‌اند.

جدول شماره ۵: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات برحسب انواع شاکی حقوقی»

شاکی حقوقی	فراوانی	درصد فراوانی
وزارتخانه‌ها	۱۱۹	۱۴/۶
نیروهای نظامی و انتظامی	۱۱۲	۱۳/۷
سازمانهای دولتی	۹۹	۱۲/۱
هیأت نظارت بر مطبوعات	۹۵	۱۱/۶
روزنامه نگاران و مدیر مسئولان نشریات	۵۲	۶/۴
نمایندگان مجلس	۳۱	۳/۸
صدا و سیما	۲۹	۳/۶
دانشگاه‌ها	۲۷	۳/۳
هیأت نظارت بر انتخابات	۱۹	۲/۳
قوه قضاییه	۱۸	۲/۲
شرکت‌های دولتی	۱۷	۲/۱
شرکت‌های خصوصی	۱۷	۲/۱
خانواده شهدا	۶	۰/۷
شورای نگهبان	۶	۰/۷
احزاب	۶	۰/۷
کمیته امداد	۲	۰/۲
سایر	۱۱۳	۱۳/۸

❖ اتهامات وارده بر نشریات

جدول شماره ۶: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات برحسب اتهامات»

اتهامات	فراوانی	درصد فراوانی
---------	---------	--------------

۴۲/۲	۳۴۴	نشر اکاذیب
۲۷/۷	۲۲۶	توهین یا افترا
۲۰/۱	۱۶۴	پخش شایعات و مطالب خلاف واقع
۱۳/۰	۱۰۶	اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی
۱۲/۳	۱۰۰	تخلف مطبوعاتی «عدم انتشار ظرف مهل مقرر قانونی»
۹/۹	۸۱	استفاده ابزاری از افراد «اعم از زن و مرد» در تصاویر و محتوا
۵/۶	۴۶	تشویق افراد و گروهها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت
۵/۱	۴۲	انتشار نشریه بدون پروانه
۴/۹	۴۰	افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و افراد حقیقی و حقوقی
۲/۷	۲۲	ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه
۲/۶	۲۱	نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی
۲/۲	۱۸	اهانت دین مبین اسلام و مقدسات
۱/۸	۱۵	اهانت به رهبر و یا مراجع تقلید
۱/۵	۱۲	انتشار مطالبی مشتمل بر تهدید به هتک شرف و یا افشای اسرار شخصی
۱/۳	۱۱	تبلیغ گروه‌های منحرف و مخالف اسلام
۰/۷	۶	سرقت ادبی
۰/۵	۴	فاش نمودن اسرار نیروهای مسلح
۰/۴	۴	انتشار مطلب علیه اصول قانون اساسی
۰/۴	۳	تحریف مطالب دیگران
۰/۱	۱	تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر
۰/۰	۰	انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی
۱۹/۴	۱۵۸	سایر

جدول شماره ۶، توزیع فراوانی و درصدی نشریات بر حسب اتهامات وارده را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، نشر اکاذیب با «۴۲/۲ درصد»، توهین و افترا با «۲۷/۷ درصد»، پخش شایعات و مطالب خلاف واقع با «۲۰/۱ درصد»، اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی با «۱۳ درصد» و تخلف مطبوعاتی «عدم انتشار ظرف مهلت مقرر قانونی» با «۱۲/۳ درصد»، بیش‌ترین اتهامات وارده بر نشریات از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ بوده است.

❖ رأی دادگاه بدوی

جدول شماره ۷: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات بر حسب رأی دادگاه بدوی»

درصد فراوانی	فراوانی	رأی دادگاه بدوی
۳۳/۰	۲۶۹	قرار موقوفی تعقیب

۲۷/۹	۲۲۸	جزای نقدی و جزای نقدی بدل از حبس
۲۷/۱	۲۲۱	صدور حکم برائت
۱۰/۸	۸۵	حبس تعزیری
۸/۲	۶۷	حبس تعزیری
۸/۲	۶۷	لغو امتیاز نشریه
۵/۸	۴۷	توقیف نشریه به مدت معین
۲/۷	۲۲	حبس تعزیری به تعلیق درآمده
۳/۹	۳۲	محرومیت تصدی مسئولیت‌های مطبوعاتی
۲/۱	۱۷	شلاق
۰/۴	۳	صدور قرار مجرمیت
۷/۲	۵۹	بدون رأی

با توجه به جدول شماره ۷، رأی دادگاه بدوی نسبت به اتهامات وارده بر مطبوعات، در ۳۳ درصد موارد که بیش‌ترین را نیز شامل می‌شود، قرار موقوفی تعقیب بوده و در مراتب بعدی، جزای نقدی و جزای نقدی بدل از حبس، ۲۷/۹ درصد موارد و همچنین، در ۲۷/۱ درصد موارد، حکم برائت برای نشریات صادر شده است.

❖ رأی دادگاه تجدیدنظر

جدول شماره ۸: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات برحسب رأی دادگاه تجدیدنظر»

درصد فراوانی	فراوانی	رأی دادگاه تجدیدنظر
۵/۰	۴۱	تأیید رأی
۱/۰	۸	کاهش مجازات
۰/۰	۰	ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض
۹۴/۰	۷۶۷	شامل نمی‌شود
۱۰۰/۰	۸۱۶	جمع

با توجه به جدول شماره ۸، از مجموع ۸۱۶ نشریه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است، ۴۹ مورد به دادگاه تجدیدنظر ارجاع شده که ۴۱ مورد آن، رأی دادگاه بدوی تأیید و در ۸ مورد آن‌ها، حکم دادگاه بدوی کاهش داده شده است.

❖ رأی دادگاه دیوان عالی کشور

جدول شماره ۹: «توزیع فراوانی و درصدی نشریات برحسب رأی دادگاه دیوان عالی کشور»

درصد فراوانی	فراوانی	رأی دادگاه دیوان عالی کشور
۱۰/۸	۸۸	تأیید رأی
۱/۸	۱۵	کاهش مجازات
۱/۱	۹	ارجاع پرونده به شعبه هم‌عرض
۸۶/۳	۷۰۴	شامل نمی‌شود
۱۰۰/۰	۸۱۶	جمع

با توجه به جدول شماره ۹، از مجموع ۸۱۶ نشریه‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است، ۱۰۳ مورد، به دادگاه دیوان عالی کشور ارجاع شده که ۸۸ مورد آن، رأی دادگاه تجدیدنظر تأیید و در ۱۵ مورد آن‌ها، حکم دادگاه تجدیدنظر کاهش داده شده است. (فراهانی، ۱۳۹۴، ۸۰ - ۹۱)

برآمد

موضوع صلاحیت، نقشی اساسی را برای دسترسی آسان و سریع به دادرسی عادلانه ایفاء می‌کند. در مورد صلاحیت ذاتی در جرایم مطبوعاتی، باید بیان کرد که دادگاه‌های اختصاصی، فاقد صلاحیت می‌باشند، اما گاهی اوقات، قانون یا رویه قضایی، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را در صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی قرار می‌دهد. در زمینه صلاحیت محلی در جرایم مطبوعاتی نیز قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ اصلاحی ۱۳۷۹، سکوت کرده است. بنابراین در این مواقع، نمی‌توان خارج از قاعده کلی صلاحیت در آیین دادرسی کیفری عمل کرد؛ لذا با توجه به اینکه عنصر مادی جرم مطبوعاتی، «انتشار» می‌باشد، دادگاه صالح را بایستی «دادگاه محل انتشار نشریه» دانست.

صلاحیت شخصی نیز با توجه به مفاد و مندرجات ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین، بر اساس تبصره الحاقی ماده ۴ قانون تشکیل مصوب ۱۳۸۱ که رسیدگی به جرایم برخی اشخاص را به لحاظ موقعیت و سمت اداری و اجتماعی در دادگاه کیفری استان در نظر گرفته بود، باید اشعار داشت، در صورتی که جرم مطبوعاتی، توسط این افراد صورت گیرد، در «دادگاه کیفری یک» رسیدگی خواهد شد؛ اما در مورد مراجع صالح برای رسیدگی، این انتقاد بر قانونگذار وارد است که برخی اختیاراتی که فی‌نفسه برای محاکم قضایی می‌باشد، به مرجعی شبه قضایی نیز داده است؛ به این معنا که توقیف و لغو پروانه نشریه را که از اختیارات دادگاه‌های دادگستری می‌باشد، را در برخی مواقع، به هیأت نظارت بر مطبوعات داده است که به‌نظر می‌رسد، این موضوع یک نقص برای قانونگذاری می‌باشد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت، در صورتی که در خصوص رسیدگی به جرایم مطبوعاتی اعم از سنتی و الکترونیکی، اختلاف در صلاحیت حادث گردد، اصل بر صلاحیت دادگاه کیفری یک بوده، مگر اینکه قانون صراحتاً دادگاه دیگری را صالح به رسیدگی تشخیص دهد.

در مورد نشریات الکترونیکی، تبصره ۳ ماده ۱ قانون مطبوعات، تکلیف را تا اندازه‌ای روشن ساخت و در سال ۱۳۸۸ نیز قانون جرایم رایانه‌ای به تصویب رسید. در این قانون، جرایمی که قابل ارتکاب در فضای سایبر بود، جرم‌انگاری گردید و مجازاتی برای آن در نظر گرفته شد؛ لذا در رسیدگی به جرایم ارتكابی در فضای سایبر، به‌نوعی که وسیله ارتكاب آن جرایم، نشریات الکترونیکی باشند، علاوه بر مقررات کیفری عام، یعنی «قانون مجازات اسلامی و قانون مطبوعات»، مقرراتی با عنوان جرایم رایانه‌ای نیز که در خصوص فضای سایبر و جرایم ارتكابی در این محیط به تصویب رسیده است، باید اجرا شود.

مقررات شکلی رسیدگی به جرایم مطبوعاتی از جمله دادگاه صالح و حضور هیأت منصفه و علنی بودن محاکم نیز بر رسیدگی به جرایم ارتكابی نشریات الکترونیکی حاکم خواهد بود؛ بدین معنا که دادگاه کیفری یک، صلاحیت رسیدگی به این جرایم را برعهده خواهد داشت، مگر اینکه در مواردی خاص، دادگاه نظامی یا دادگاه ویژه روحانیت به جهت صلاحیت شخصی، رسیدگی به این جرایم را برعهده گیرند.

در پایان، با توجه به بررسی‌هایی که در زمینه نظام حقوقی حاکم بر مطبوعات چاپی و نشریات الکترونیکی با دیدگاه‌های سیاست جنایی انجام شد، می‌توان راهکارهای زیر را ارائه داد:

^۱ تبصره: رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد. رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران رؤسای سه‌قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران، فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد به استثناء مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است.

باید دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم نشریات الکترونیک از لحاظ صلاحیت ذاتی و محلی مشخص شود و شایسته است، به منظور رسیدگی بهتر و عادلانه‌تر، شعبات متخصص با قضات متخصص برای رسیدگی به پرونده‌های این طیف از نشریات در نظر گرفته شود.

همچنین باید گفت که بایسته است، راه‌حل‌های هماهنگ و واضح در زمینه تصمیمات خاص مرحله تعقیب، از جمله توقیف موقت اینگونه نشریات که منجر به فیلتر شدن آنها می‌شود و همچنین چگونگی درج حق پاسخ صورت بگیرد.

پی نوشت

- (۱) پوراستاد، وحید، آراء جرایم مطبوعاتی، جلد اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران، ۱۳۸۳
- (۲) حسینی‌رازیقی، محمد، سیاست جنائی تقنینی ایران در مورد جرایم مطبوعاتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکزی. دانشکده حقوق، ۱۳۸۴
- (۳) سلیمی، صادق و بخشی‌زاده اهری، امین، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، چاپ چهارم، انتشارات جاودانه، ۱۳۹۵
- (۴) شهری، غلامرضا و جهرمی، ستوده، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسایل کیفری، تهران، انتشارات سروش، جلد اول، ۱۳۷۳
- (۵) شیخ‌الاسلامی، عباس، بررسی تحلیلی جرایم مطبوعاتی، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، انتشارات جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۸۹
- (۶) صالحی انصاری، محمدجواد، دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
- (۷) غریبی، احمد، سیاست قضایی جمهوری اسلامی ایران در قلمرو جرایم مطبوعاتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، گرایش جزا و جرم‌شناسی، ۱۳۹۳
- (۸) فراهانی، عذرا، بررسی اتهامات وارده به مطبوعات از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۹ و تعیین مصادیق جرایم در محاکم قضایی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شرق تهران، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم ارتباطات اجتماعی، ۱۳۹۴
- (۹) محمدی، قاسم، جرم مطبوعاتی، انتشارات سمت، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۲
- (۱۰) معتمدنژاد، کاظم، حقوق مطبوعات، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۷۹
- (۱۱) مؤذن‌زادگان، حسنعلی و علی‌بخشی، زهرا، بررسی اجمالی مقررات کیفری ماهوی و شکلی حاکم بر نشریات الکترونیکی در حقوق ایران، مجله آموزه های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲